

■ از زمین‌های خاکی دهشک تا توس

علی اکبر راستگو هم در خانواده‌ای به دنیا آمده است که با فوتبال غریبه نبوده اند اما خانواده اش مخالف بوده اند که او فوتبال بازی کند و تأکید داشته اند که درسش را ادامه بدهد. او بارها برای اینکه گله را به حال خود رها کرده و برای بازی فوتبال رفته است، پدرش شمتتش کرده اما عشق فوتبال چیزی نبوده است که او بتواند از آن دل بکند. او برعکس امینی که مدرسه را تنها راه رسیدن به فوتبال می دانسته و درسش را می خوانده است تابوتاند در تیم مدرسه شان بازی کند، علاقه ای به درس خواندن نداشته و درس را رها کرده است. در دوران راهنمایی دبیر ورزشی داشتند به نام «حسن اعظم» که برادرش در تیم ابومسلم آن زمان بازیکن بوده. راستگو همراه او به دیدن بازی های تیم ابومسلم می رفته است: «بازی ام در مدرسه بسیار خوب بود. آن قدر تیم خوبی داشتیم که از آن شش نفر را برای مسابقات کشوری انتخاب کردند و توانستیم مقام اول را بیاوریم.» آن روزها دعای می کردند که برف و باران نبارد تا با مربی ورزش تمرین کنند. آخر به قول خودش: «تمام زندگی ام به توپ و فوتبال ختم می شد. دوست داشتم مثل مرتضی فتونی زاده باشم. آن هایی که بازی ام را دیده اند، می گویند چیزی از او کم ندارم.»

■ هیئت و فوتبال به هم گره خورد

با آمدنش به محله جدید، اولین کاری که انجام می دهد، تشکیل یک هیئت مذهبی است، اما از فوتبال هم غافل نبوده است: «یک روز که به انتهای توس ۸۵ یاهمان خیابان رسالت رفتم، عده ای نوجوان را دیدم که یک توپ پلاستیکی داغان را انداخته اند وسط و با هیجان بازی می کنند. به آن ها گفتم می خواهید یک تیم داشته باشید؟ گفتند بله. گفتم این آدرس هیئت ماست. چهارشنبه شب بیایید. آن شب نزدیک به ۳۰ نوجوان و جوان ۱۳ تا ۱۵ سال آمدند. هیئت ما با آمدنشان رونق گرفت. بعد از آن هم یک تیم تشکیل دادیم که اسمش را «کوثر» گذاشتیم.» این تیم با حضور ۲۵ تا ۳۰ نوجوان و جوان علاقه مند به فوتبال تشکیل می شود. راستگو با آنکه خودش ۲۱ یا ۲۲ سال بیشتر نداشته است، مربی تیم نوپای کوثر می شود و در انتهای خیابان مطهری و در زمین خاکی ای که به سختی و به همت بازیکنان و بزرگان محله هموار می شود، تیرهای چوبی دروازه را در سال ۷۹ برپای می کنند و با آنکه چندین بار تیرها را از آن ها می دزدند، ناامید نمی شوند و دوباره کارشان از سر می گیرند. ۹ سال این زمین تنها محل تمرین تیمش بوده است و راستگو روزها و خاطره های بسیار خوبی از این زمین دارد اما مالک زمین بعد از مدتی خواهان زمینش می شود، ولی با آن همه عجله برای پس گرفتن زمین، تا حالا هیچ اقدامی برای ساخت و ساز در آن انجام نداده است.

■ صمیمیت در بین مربی و بازیکن

روند کار راستگو این گونه است که در طول سال به خصوص زمانی که بازیکنانش به مدرسه می روند، از ۵ تا ۷ صبح تمرین می کنند. بازیکن ها صبح های جمعه، قبل از تمرین، در دعای ندبه شرکت می کنند و بعد از صرف صبحانه برای تمرین به زمین خاکی می روند. آن ها در این سال ها با تیم کوثر به مسابقات مختلف محله ای رفته اند: «علاوه بر اینکه مربی شان هستیم، دوست، برادر و پدرشان هم هستیم. بارها اختلاف ها و مشکلات خانوادگی شان را حل کرده ام. آن ها بدون رودربایستی می آیند و حرفشان را می زنند و این برایم بسیار شیرین است.»

■ بازیکن هایم همه موفق هستند

هنگامی که صحبت از خاطره خوب و بد می شود، راستگو تنها یک افسوس دارد: «از بین ۳۰ بازیکنی که داشتم، دونفر از بچه ها به سمت اعتیاد رفتند و بقیه به برکت هیئت، درس خوان موفق هستند. هر زمان که این دورا می بینم، افسوس می خورم. در حال حاضر هم این فوتبال است که سبب شده است جوانان ما از آسیب دور باشند. شاید به ظاهر فقط ۱۲ نفر در زمین باشند اما ۱۲۰ نفر پشت خط تماشاچی، مشغول و درگیر این بازی ها هستند.»

■ از دشمنی در زمین تا رفاقت در محله

همان طور که اشاره کردیم، راستگو و امینی از پایه گذاران بازی های زمین خاکی در توس هستند. آن ها دوست، هم محله ای و هم چراغی هستند اما در زمین به دور قیپ تبدیل می شوند که به گفته خودشان، اگر هر کسی آن ها را ببیند، تصور می کند به خون هم تشنه اند. آن ها در محله که هم را می بینند، دودوست قدیمی هستند که حتی برای مسابقات خارج از محله، بازیکنان شان را با یکدیگر مبادله می کنند. وجه اشتراک آن ها فوتبال است و به قول خودشان: «اگر این زمین جمع شود، ما هم از بین می رویم. نفسمان به همین فوتبال و زمین خاکی اش بند است.» آن ها می گویند: «ما همیشه در حاشیه بوده ایم، حتی در ورزش. از مسئولان گلایه دارند که چرا در محلات برخوردار، زمین های بسیاری برای تمرین هست، در حالی که کسی رغبتی برای تمرین ندارد و در حاشیه که معضلات، مشکلات و آسیب ها فراوان است، همین تنها دل خوشی آن ها را هم از بین می برند؟

■ تا زمین خاکی هست، تیم ما هم هست

امینی و راستگو تا یکدیگر می کنند آنچه سبب شده است آن ها دور هم جمع شوند حتی جوانان محله شان را از آسیب دور نگه داشته است، همین زمین خاکی است: «ساخت و سازها که شروع شد، عمر زمین های خاکی هم به پایان رسید و تیم ها از هم متلاشی شدند. همین زمین خاکی ای که ما الان در آن تمرین می کنیم، آخر زمین خاکی این محله است. اگر همین راهم از ما بگیرند، تیم ما هم متلاشی می شود، زیرا ما نمی توانیم از پس اجاره سنگین یک جلسه تمرین در سالن ها بر بیاییم و سرنوشتمان مثل تیم خوب بحرabad می شود که زمینشان که خراب شد، تیم هم از بین رفت.»



عصر های تابستان توی زمین های خاکی، غوغایی به پا بود. هنوز هم اگر گوشه و کنار شهر را بگردید، با آنکه آوار تمان ها سر به فلک کشیده اند، می توانید زمین های خاکی فوتبال را پیدا کنید که عده ای فوتبال دوست را دور هم جمع کرده است. یکی از همین زمین های خاکی در محله توس ۸۵ قرار دارد. سید محمد مهدی امینی نیاک و علی اکبر راستگو دو دوست و مربی هستند که خودشان از همین زمین های خاکی بازی فوتبال را شروع کرده اند و به تأیید همه، برای زنده نگه داشتن فوتبال در زمین خاکی محله شان بسیار تلاش کرده اند. با این دومربی پیش کسوت فوتبال زمین های خاکی به گفت و گو نشستیم.

